



ولایت عهدی امام رضا(ع) در سال 201 هجری قمری

امام علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم شیعیان، پس از شهادت پدر ارجمندش امام موسی کاظم(ع) در زندان بغداد، در سال 183 قمری به مقام منبع امامت نایل آمد و پیشوایی شیعیان و پیروان اهل بیت(ع) را بر عهده گرفت...

امام علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم شیعیان، پس از شهادت پدر ارجمندش امام موسی کاظم(ع) در زندان بغداد، در سال 183 قمری به مقام منبع امامت نایل آمد و پیشوایی شیعیان و پیروان اهل بیت(ع) را بر عهده گرفت. آن حضرت در دوران امامت خویش به مدت هیجده سال در مدینه منوره، سکونت داشت و در این مدت، شاهد خلافت غاصبانه هارون الرشید و دو فرزندش امین و مأمون بود. تا این که در سال 200 هجری قمری، مأمون تصمیم گرفت که وی را به خراسان دعوت کند و در اداره کشور، وی را شریک خویش سازد.

آن طوری که از خود مأمون عباسی نقل گردیده است، وی در نبرد با برادرش امین، نذر کرده بود که در صورت پیروزی بر سپاهیان امین و تصاحب مقام خلافت، قدرت را به کسی که افضل آل ابی طالب(ع) باشد بسپارد. هنگامی که وی بر برادرش امین پیروز شد و در سال 198 قمری بغداد را فتح و بر سراسر عالم اسلام سیطره پیدا کرد، تصمیم گرفت که به نذر خویش وفا کند و در این راستا، امام علی بن موسی الرضا(ع) را که والاترین و افضل آل ابی طالب(ع) بود، مورد توجه قرار داد. وی می گفت: ما أعلم احدا افضل من هذا الرجل علی وجه الأرض؛ من در روی زمین، شخصیتی بالاتر و بهتر از این مرد [علی بن موسی الرضا(ع)] سراغ ندارم.

بدین منظور، وی یکی از سرداران خویش به نام "رجاء بن ابی ضحاک" را به همراه عیسی جلودی و برخی از همراهان دیگر به مدینه فرستاد و از طریق آن ها امام رضا(ع) را برای سفر به خراسان دعوت نمود.

امام رضا(ع) که خلفای عباسی، از جمله مأمون را در گفتارش صادق نمی دانست و از هدف ها و انگیزه های فریب کارانه وی باخبر بود، از پذیرش دعوت مأمون امتناع نمود و ماندن در مدینه را بر رفتن به "مرو" مقرر خلافت مأمون در خراسان ترجیح داد. ولی با اصرار و اجبار مأموران مأمون روبرو گردید و چاره ای جز پذیرش در خود ندید. آن حضرت پس از وداع با قبر شریف جدش حضرت محمد(ص) و دیگر نیاکان پاکش در بقیع، به ویژه قبر مطهر جده اش حضرت فاطمه زهرا(س)، فرزند خردسالش حضرت امام محمد تقی(ع) را جانشین خود در مدینه قرار داد و به همراه مأموران مأمون و برخی از علویان و یاران خویش عازم خراسان شد. همین که امام رضا(ع) وارد "مرو" گردید، با استقبال بی نظیر مردم این شهر، از جمله فقها، دانشمندان، شاعران، درباریان و خود مأمون قرار گرفت.

مأمون پس از پذیرایی از امام رضا(ع)، به وی گفت: من می خواهم خود را از خلافت خلع کرده و آن را به شما واگذارم، آیا از من می پذیری؟

امام رضا(ع) از پذیرش آن امتناع کرد. چون می دانست وی در گفتارش صداقت ندارد و می خواهد از این راه او را بیازماید و یا اگر حکومت را به او واگذارد، پس از مدتی وی را از میان برداشته و خود دوباره حکومت را به دست گیرد و از این راه، حکومت غاصبانه اش مشروعیت بخشد.

از سوی دیگر، وی با قیام های گوناگون علویان و غیر علویان در جهان اسلام روبرو بود و می خواست از این راه آنان را به احترام امام رضا(ع) وادار به سکوت و پذیرش خلافت عباسیان نماید.

امام رضا(ع) که از نیت او آگاه بود، به هیچ صورتی حاضر به پذیرش خلافت نشد. مأمون مجدداً به وی پیشنهاد ولایت عهدی خویش را داد و امام رضا(ع) بار دیگر امتناع نمود. ولی مأمون این بار، استنکاف امام(ع) را نپذیرفت و به وی گوش زد کرد که پذیرش ولایت عهدی، اجباری و قطعی است و مغری برای آن نیست. امام رضا(ع) که با تهدید جدی مأمون روبرو بود، چاره ای جز پذیرش ولایت عهدی نداشت. آن حضرت به خاطر دخالت نداشتن در امر حکومت و شریک نبودن با مأمون در امر خلافت، فرمود: در صورتی ولایت عهدی تو را می پذیرم که مسئولیت امر و نهی حکومت تو با من نباشد، در چیزی فتوا ندهم و در دعوایی داوری نکنم و کسی را عزل و یا نصب ننمایم و آیینی را که هم اکنون در خلافت تو رایج است تغییر ندهم.

مأمون تمام خواسته های آن حضرت را پذیرفت و وی را به ولایت عهدی خویش منصوب کرد و به فرزندان خود، درباریان، فرماندهان و صاحب منصبان و عموم مردم دستور داد با آن حضرت بیعت کنند. از آن هنگام لباس سیاه عباسیان به رنگ سبز که لباس علویان بود تغییر پیدا کرد پرچم و بیرق سیاه عباسیان به رنگ سبز علویان در آمد و به نام آن حضرت سکه زده و در خطبه های جمعه، از وی تجلیل و تکریم کردند.